

دکتر مقصود فراستخواه در دوازدهمین نشست کافه خرد:

آموزش و پرورش و خلیات ایرانی

اشاره: کافه خرد با هدف ترویج گفت و گوهای راهبردی و توسعه‌ای در سبب آموزش و پرورش، دوازدهمین نشست خود را به واکاوی نقش و ارتباط آموزش و پرورش و خلیات ایرانی اختصاص داد. مهمان ویژه این نشست، دکتر مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی است. دکتر فراستخواه، در این نشست بحثی با عنوان «آموزش و پرورش و خلیات ایرانی» داشتند. این نشست با حضور اساتید، پژوهشگران، فرهنگیان و دانشجویان علاقه‌مند و با گفت و گوها و پرسش و پاسخ‌هایی همراه بود.

آنچه از نظر می‌گذرانید، گزارشی از سخنان ایشان در دوازدهمین نشست کافه خرد است که در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۹۵ برگزار شد.



سال های در انتظار تحصیل	متوسط سال های تحصیلی	امید به زندگی	سال
-	۳.۳	۵۴.۱	۱۹۸۰
-	۳.۳	۵۵.۲	۱۹۸۵
۹.۲	۴.۲	۶۳.۸	۱۹۹۰
۱۱.۱	۵.۳	۶۸.۳	۱۹۹۵
۱۱.۸	۶.۳	۷۰.۱	۲۰۰۰
۱۱.۵	۷	۷۱.۹	۲۰۰۵
۱۳.۱	۸.۲	۷۴	۲۰۱۰
۱۳.۶	۸.۲	۷۴.۴	۲۰۱۱
۱۵.۱	۸.۲	۷۴.۸	۲۰۱۲
۱۵.۱	۸.۲	۷۵.۱	۲۰۱۳
۱۵.۱	۸.۲	۷۵.۴	۲۰۱۴

دکتر مقصود فر استنخواه:

بیشتر پیشرفت های نسبی که مادر آموزش داشتیم کمی و در ظاهر قضایا بود. برای مثال متوسط سال های تحصیل در ایران در ابتدای پیروزی انقلاب به مآخذ سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۸) برابر با ۲/۳ سال بود که به شرحی که نشان می دهیم تا بیش از ۸ سال ارتقا یافته است. هر چند هنوز فاصله زیادی با سال های تحصیلی مورد انتظار (۱۵/۲) دارد. مآخذ من این گزارش است: UNDP, Human Development Report, ۲۰۱۵.

* (جدول شماره ۱)

نام کشور	نمایه توسعه انسانی ۲۰۱۳
اسرائیل	۰.۸۸۸
قطر	۰.۸۵۱
عربستان	۰.۸۲۶
امارات	۰.۸۲۷
بحرین	۰.۸۱۵
کویت	۰.۸۱۴
عمان	۰.۷۸۲
لبنان	۰.۷۶۵
ترکیه	۰.۷۵۹
قزاقستان	۰.۷۵۷
ایران	۰.۷۴۹

اما اگر به شاخص شناخته شده توسعه انسانی HDI برگردیم، می توان کشور را مقایسه کرد. بر اساس آمار ۲۰۱۵ شاخص توسعه انسانی، ایران جزو کشورهای متوسط به بالا قرار گرفته است. اما در عین حال دنیا بیشتر از این پیش رفته است؛ مثلاً در منطقه ترکیه، لبنان، کویت، بحرین، امارات، عربستان، قطر و اسرائیل از ما جلوترند. در این زیر نشان می دهیم:

* (جدول شماره ۲)

شرایط و امکان لازم برای یادگیری بچه‌ها را داریم؟

جامعه و سیستم ما این شرایط امکان را ارتقا نمی‌دهد. متفکران تعلیم و تربیت به این نتیجه رسیده‌اند که یادگیری‌های مرسوم، نمی‌تواند برای تغییر جامعه مؤثر واقع شود. کتاب مشهور کانتس Dare the School Build a New Social Order «آیا مدرسه می‌تواند یک نظم اجتماعی کارآمد، بهتر و مؤثرتری ایجاد کند؟ این سؤال یک متفکر تعلیم و تربیت است. مسأله این‌ها این است که رویکرد ما به آموزش و پرورش رویکرد محافظه‌کارانه، خرد بین، کمی نگر و وظیفه‌گرا است، نمی‌تواند تغییر ایجاد کند و آموزش مؤثری را سامان دهد. بحث دیدگاه‌های انتقادی در تعلیم و تربیت از همین جا آغاز می‌شود. متفکران دیگری همچون فریره، ایلچ، براملد و اپل هستند که می‌گویند به طور کلی شرایط اجتماعی و ساختاری به گونه‌ای است که تعلیم و تربیت مغلوب و درمانده می‌شود و نمی‌تواند کارش را انجام دهد. کتاب دیگر (Can Education Change Society?) نوشته اپل، امسال در ایران ترجمه شد: آیا آموزش و پرورش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟

بوروکراسی سنگین، غلبه امر سیاسی بر تعلیم و تربیت و انواع و اقسام موانع نمی‌گذارد تعلیم و تربیت تحول بیافریند. آلتوسر از متفکرانی است که می‌گوید وقتی تعلیم و تربیت، ابزار ایدئولوژی دولت شد، در مانده می‌شود. آلتوسر می‌گوید دولت زندان دارد، پلیس دارد و همین طور وقتی دولت آموزش و پرورش داشته باشد دیگر این آموزش و پرورش نیست، این چنین آموزش و پرورشی تبدیل به یک آپاروتوس یا جهازات دولتی شده و در نتیجه درمانده می‌شود. تعلیم و تربیت یک کالای عمومی است و دولت وظیفه دارد از آموزش و پرورش حمایت کند. دولت باید از نیروی انسانی کارآمد و شکوفا حمایت کند، در حالی که دولت به جای تأمین آموزش کیفی برای فرزندان، درگیر تولید کالای خصوصی است تا سرمایه‌داری خصوصی خودش را تولید کند. در عوض یک دستگاه دیوانسالار و بوروکراسی دارد که ناکارآمد است و بر تعلیم

گذشته تحقیقات هوش بهر ایرانیان کاهش یافته است. بحث مطرح در این زمینه آب رفتن هوش ایرانی است. چگونه ذخیره ژنتیکی جامعه کم می‌شود؟ مثلاً وقتی به هوش‌های چندگانه گاردنر مراجعه می‌کنیم می‌بینیم ما در این سرزمین نمی‌توانیم زمینه هوش‌های چندگانه و شکوفایی آن‌ها را فراهم کنیم.

صندوق بین‌المللی پول کشورها را از نظر ثروت بررسی کرده است. سه ملاک در این بررسی عبارت بود از:

● وسعت سرزمین و منابع

● تولید

● نیروی انسانی (سرمایه انسانی)

بر این اساس ما هفدهمین کشور ثروتمند دنیا بودیم، ولی متأسفانه بر اثر سیاست‌های غلط و مدیریت غلط و ناکارآمدی سیستم‌ها الان هجدهمین شدیم. سرمایه انسانی برای این کشور مهم‌ترین سرمایه بوده است. بر اساس پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول از نظر ثروت ما در سال ۲۰۳۰ نوزدهمین و ۲۰۵۰ بیست و پنجمین کشور ثروتمند خواهیم شد. یعنی از نظر ثروتی هم که داریم نزول کرده‌ایم و بیشتر هم نزول خواهیم کرد این نگران‌کننده است. در حالی که بیشتر کشورهای در حال توسعه در این بررسی جلو می‌روند و رتبه ثروت کشورشان بالاتر می‌رود. مثلاً برزیل و هند که سهل است، بلکه ترکیه و مالزی، حتی مصر، اندونزی و فیلیپین سال به سال ثروت خودشان را افزایش می‌دهند از جمله بهره‌گیری از تربیت نیروی انسانی خودشان و انباشت سرمایه انسانی. عددها و رقم‌ها خیلی مهم نیستند، مهم‌تر از آنها شواهد کیفی است، اما با این چند عدد و رقم، خواستم نگرانی‌های سرزمینی خودم را در جای یک معلم که چهل سال است درس می‌دهم یک چهارم‌ش را در دبیرستان و سه چهارم‌ش را در دانشگاه، با شما در میان بگذارم.

مهم‌ترین پرسش ما این است که چه قدر در جامعه‌مان امکان و شرایط یادگیری وجود دارد؟ بنده بر این باورم که آموختن و شرایط یادگیری در این جامعه بسیار پایین است. نگرانی و پرسش اصلی این است که ما چقدر

یعنی ما ظاهراً رشد کمی کرده‌ایم، ولی با آهنگ رشد کشورهای منطقه هنوز فاصله داریم. مثلاً از نظر شاخص‌های ظاهری و کمی مانند نشانگر نرخ ناخالص ثبت‌نام در مقاطع مختلف تحصیلی. اما از همه مهم‌تر این است که وقتی از شاخص‌های کمی عبور می‌کنیم و بخواهیم به عمق توجه کنیم، عقب هستیم. مثلاً نابرابری آموزشی. ما از نظر شاخص توسعه انسانی در گروه کشورهای با توسعه انسانی بالا قرار داریم اما در همین گروه کشورها، نابرابری‌های آموزشی ما بسیار بسیار بیش از بقیه همگنان خودمان است.

شاخص نابرابری آموزشی در ایران هنوز ۳/۳۷ درصد است، در حالی که متوسط این شاخص در کشورهای با HDI بالا فقط ۱۶/۸۰ درصد است؛ بدین ترتیب ایران هرچند در متوسط سال‌های تحصیلی رشد داشته ولی رشد سال‌های تحصیلی، به صورت برابر نبود و از حیث برابری فرصت یادگیری در ایران فاصله زیادی با کشورهای دارای HDI بالا دارد.

همچنین بر اساس شاخص‌های مجمع اقتصادی جهان (WEF)، کیفیت آموزش ما به مآخذ سال ۲۰۱۵-۲۰۱۶ بسیار نامطلوب و برابر با ۱۰۸ است. از نظر کیفیت مدیریت در مدارس ۱۰۳ هستیم که اصلاً قابل قبول نیست. واقعاً در کشور ما برای یک مدیر مدرسه چقدر مشکل و بوروکراسی و مسائل مختلف وجود دارد. در اغلب نشانگرهای مربوط به کیفیت و اثربخشی مدارس ما مشکل داریم. در آزمون‌های مختلف مانند تیمز و پرلز هم عقب هستیم و اطلاعات نگران‌کننده‌ای وجود دارد. دانش‌آموزان ایرانی در آموزش پایه ریاضی و نیز خواندن و درک مطلب، پیشرفت و کیفیت لازم را ندارند. به طور میانگین فقط سی، چهل درصد پاسخ‌های شان به سؤالات، صحیح بوده است در مورد آزمون پرلز از همسایه دیوار به دیوارمان ترکیه پس افتاده‌ایم. حتی بررسی دوره‌های مختلف آزمون‌ها طی دو دهه اخیر (در موارد درخور توجهی) نشان‌دهنده روند بدتر شدن نیز هست؛ در پسران، بیشتر.

ما ملتی با هوش متوسط در سطح جهان بوده‌ایم، اما بنا بر پاره‌ای طی سال‌های



یعنی پایان تعلیم و تربیت و شکست آن. بله ما راهی جز این نداریم که این اصلاحات نهادی و ساختاری را انجام دهیم، اما برای آن که تعلیم و تربیت به پایان خود نرسد و شکست نخورد باید کنش انجام دهیم. تاکید من در این جلسه این است که ما باید به کنش تعلیم و تربیتی برگردیم. اگر فقط موضوع را در ساختارها تعقیب کنیم مایوس خواهیم شد. ما نیاز به امید اجتماعی، امید اخلاقی و معرفتی و امید به کنش تعلیم و تربیت داریم. شما فرانسه را در نظر بگیرید. جمهوری اول و دوم فرانسه و اواخر قرن ۱۸ و اوایل ۱۹ اصلاً اینگونه نبودند. این وضعیت، امروز نتیجه کنش آن‌هاست. شما فرانسه را با ژاکوبین‌ها در نظر بگیرید. شورش‌ها، اعدام‌ها، ترورها، هرج و مرج‌ها و عصر وحشت که دهه اول جمهوری فرانسه وجود داشت که قدرت خاندان‌های سلطنتی و ناپلئون محصول این وضعیت بود. در این وضعیت می‌خواهم یک معلم به شما معرفی کنم. معلمی که کنش فکری و موثر دارد. او دورکیم است. شما دورکیم را به عنوان پدر جامعه‌شناسی می‌شناسید و البته هم هست اما دورکیم تا آخر در کرسی تعلیم و تربیت بود و کرسی‌اش را تغییر نداد. او آگاهی جدیدی درباری آموزش و پرورش ایجاد کرد. مهمترین کتاب او (Moral Education) «آموزش و پرورش اخلاقی» است. این کتاب در سال

به جامعه! اینگونه، تربیت انسان اتفاق نمی‌افتد. یعنی می‌گوید تعلیم و تربیت برای این است که انسانیت بشر شکوفا شود و استعدادهاى نهفته خودش را شکوفا کند، این اتفاق نمی‌افتد. همین‌طور دیدگاه کسانی مثل برنشتاین و بوردیو که می‌گوید آموزش، نابرابری‌ها را باز تولید می‌کند. یعنی ما در جامعه نابرابری‌هایی داریم که کار آموزش و پرورش حفظ و باز تولید این نابرابری‌هاست. بولز و دیگران می‌گویند ما در جامعه‌ای که فرصت‌ها و بخت‌ها که نابرابر است به بچه‌ها وظیفه‌شناسی می‌آموزیم. در واقع بچه‌ها فقط یاد می‌گیرند که خودشان را نکوهش کنند که چرا وظیفه‌شناس نیستند. آموزش و پرورش این جا هم نمی‌تواند رسالت خود را ایفا کند. با این مقدمه در مجموع متفکران متوجه بودند چه ساخت‌هایی بر تعلیم و تربیت استیلا دارد. تعلیم و تربیت برای بازسازی اجتماعی و شکوفایی انسان است. این متفکران سعی می‌کردند نشان بدهند این عوامل، مانع انجام رسالت‌های انسانی، معنوی و تربیتی نهادهای تعلیم و تربیت می‌شود. اما من می‌خواهم از این بحث یک نتیجه بگیرم: بحران و ناکارآمدی، تاکید بنده در این بحث است. این جا ما نیاز به کنش داریم. اگر دائم به بیرون و ساختار ارجاع و اسناد بدهیم و مدام به ساختارهای بد احواله بدهیم، این

و تربیت و مدرسه حاکم شده و به جای مدرسه سالاری، وزارت سالاری شده است. وزارتى که با انواع محدودیت‌ها مواجه است و نمی‌تواند از ابتکارات معلمان و نهادهای تعلیم و تربیت پشتیبانی کند. در نظریات، دیدگاه‌های خوبی وجود دارد. ایوان ایلیچ در دهه ۶۰ و ۷۰ مطرح می‌کند که نظام آموزش و پرورش مهم‌ترین مانع تعلیم و تربیت است. همان‌طور که نظام درمان مهم‌ترین مانع سلامت است. ایلیچ می‌گوید برای این که دنبال سلامت برویم باید مشکل نظام درمانی را حل کنیم و همچنین برای این که نظام تعلیم و تربیت را بهبود ببخشیم باید نظام تعلیم و تربیت خود را اصلاح کرده و بهبود ببخشیم. راهش این است که تعلیم و تربیت به دست نهادهای حرفه‌ای تعلیم و تربیت بیفتد نهادهای انجمن اولیا و مربیان، محله، شهر، نهادهای اجتماعی و مدنی بیایند آموزش و پرورش را حفظ کرده و خلاقیت‌های خودشان را نشان دهند. دولت هم بیاید حمایت و تسهیل‌گری کند که متأسفانه وجود ندارد. یا پائولو فریره که از آموزش بانک گونه می‌گوید که ما در بچه‌ها سپرده‌گذاری‌های شناختی ایجاد می‌کنیم. سپرده‌های خود را در ذهن بچه‌ها می‌ریزیم و بعد می‌خواهیم که سر جلسه امتحان آن‌ها را به ما تحویل دهند و بعد یک تصدیق به آن‌ها می‌دهیم و می‌گوییم بروید

فارسی (دوره مشروطه و پهلوی اول)
 ۷. نسل باغچه بان ۱۳۰۳ جنبش کودکانستانی و مدارس مختلط و ناسنویان
 ۸. نسل هوشیار - رهنما - میرهادی جنبش نهادسازی آموزش وادیات کودک در دهه ۳۰ و چهل
 ۹. نسل بهمین بیگی جنبش آموزش عشایری در دهه ۳۰
نسل اول؛ نسل امیرکبیر است. امیرکبیر بخشی از دولت است که از تحول خواهی جامعه حمایت می‌کند (۱۶۵ سال قبل)
نسل دوم؛ نسل رشدیه است که از ۱۲۶۶ جنبش مدرسه سازی ملی راه انداخت. رشدیه فقط هفت بار در تبریز مدرسه درست کرد، ریختند و خراب کردند بعد رفت مشهد و بعد از آن تهران و... پس این کنشگران واقعاً کار کرده‌اند. وقتی بررسی می‌کنم می‌بینیم رشدیه با کمک و حمایت دولتی‌های بهبودخواه کارش را انجام داد. مثلاً امین‌الدوله حمایت می‌کرد، اما کمسانی هم در دولت عوام را تحریک می‌کردند و مخالفت می‌کردند و حتی یک بار یک انسان آنجا به قتل رسید. تخته سیاه و آموزش الفبا همه مربوط به این دوره است.
نسل سوم؛ نسل احتشام السلطنه است که آغازگر آموزش فنی و حرفه‌ای بود با تأسیس نخست مدرسه ایران و آلمان در ۱۲۸۶. تجدید

علاوه بهبودگرایان دولتی» است. مدل، منطق و تاریخ ایران این است که باید کنشگران تحول خواه حرفه‌ای، تربیتی، اجتماعی، فکری و مدنی و NGOها جلو بیایند و از طرفی در خود دولت هم معمولاً بهبودگرایان عقل‌گرا بودند که به این کنشگران کمک کرده‌اند.
 من نسل‌های کنشگران تعلیم و تربیت نوآور را در ایران پس از یک استقرای تاریخی که حاصل مطالعات شخصی ام هست این طور در نه نسل تصور کرده‌ام:

الف. طی دهه‌های ۲۰۲۱

۱. نسل امیر کبیر ۱۲۳۰ دارالفنون
۲. نسل رشدیه ۱۲۶۶، جنبش مدرسه سازی ملی
۳. نسل احتشام السلطنه ۱۲۸۶، آموزش فنی و حرفه‌ای
۴. نسل کمال‌الملک، آموزش هنر و مدرسه صنایع مستظرفه ۱۲۹۵
۵. نسل ابوالحسن فروغی جنبش تربیت معلم ۱۲۹۸-۱۲۹۷

ب. طی دهه‌های ۲۰۳۱

۶. نسل عبدالعظیم قریب تدوین دستور زبان

۱۹۶۱ چاپ شده است. تربیت شهروندان سالم، توانمند، مشارکت جو، خلاق، مسئولیت‌پذیر و ارتقای شرایط زیست جامعه را داشته باشد. دورکیم در کتاب آموزش و پرورش اخلاقی می‌گوید؛ دموکراسی داشتن انتخابات و مجلس نیست، دموکراسی قانون اساسی نیست، روح دموکراسی عقلانیت، اخلاق، درک صلح و رفتار صلح‌آمیز با خود باطبیعت و با دیگران است. دورکیم می‌گوید دموکراسی با آموزش مدنی و خلیات مدنی که انسان‌ها با یکدیگر احترام بگذارند، با هم گفت و گو کنند و به مسئولیت‌های انسانی خود توجه کنند. این بر عهده آموزش و پرورش دموکراتیک است. ما سه مدل را می‌توانیم معرفی کنیم:

مدل اول، مدل آموزش و پرورش غیردولتی است که اساساً در بطن جامعه مدنی و در محله به وجود آمده. مثلاً در کشورهای اسکانداویوی، آموزش و پرورش برای محله است و مدرسه، ادامه محله و اجتماع است. ابتکارات از طریق محله و Communityها وارد مدرسه می‌شود.
 مدل دوم، مدل آموزش و پرورش دولتی است که در کشورهایی مانند چین و روسیه وجود دارد. اما مدل ایران چیست؟ من فکر می‌کنم مدل ایران، «کنشگران تحول خواه، جامعه به



معمار با ساختن، معمار می‌شود و انسان‌ها هم با زندگی در کلاس‌ها با زیستن با همه و از طریق گفت و شنودها و حل مسأله و بازی و مشارکت در مدرسه و همکاری‌های بین اولیا و معلمان، اجتماعات یادگیری که خود بچه‌ها ایجاد می‌کنند و یاد می‌گیرند که خودشان را به ارزیابی بگذارند و با تسهیم کردن کارهای جمعی، استعدادهای خودشان را پیدا می‌کنند و در واقع یک نسل سازنده می‌شوند. اینها جز از طریق کنش‌های خودمان اتفاق نمی‌افتد البته مسلماً اگر چنین شبکه‌هایی شکل بگیرد و به تعبیر عطار؛ سی مرغ سلوک کنند و سیمرغ بشوند.

خویش را دیدند سیمرغ تمام بود خود سیمرغ، سی مرغ تمام در واقع اگر این تعلیم و تربیت‌های متن جامعه، مجمعی بکنند و شبکه‌ای ایجاد کنند و ارتباطاتی در سطح زیرین مسائل برقرار کنند، می‌توانند از پس بسیاری مسائل این سرزمین برآیند. چنانکه فریدالدین عطار گفت: مجمعی کردند مرغان جهان

علاقمندان برای اطلاع از برنامه نشست‌ها و گفت‌وگوهای کافه خرد، می‌توانند به سایت cafeherad.ir و یاب کانال تلگرامی @CafeKheradIranian رجوع کنند.

طور این نسل ادامه دارد. و نیز نسل بهمن بیگی است که در سال ۱۳۳۲ مبتکر مدرسه عشایری می‌شود. تعلیم و تربیت نیاز به کنشگرانی دارد که دائماً نوآوری کنند و به نیازهای نوپدید پاسخ دهند و خلاقیت‌های تازه‌ای نشان دهند. هرچا که لایه‌هایی از حکومت که به فکر سرزمین هستند و عقل‌گرا و تحول‌خواه هستند و مسئولیت‌های مدیریتی خود را می‌شناسند در کنار این نوگرایان تربیتی هم‌افزایی ایجاد می‌کنند.

خلاصه عرض بنده این است که به ابتکارات و ابداعات و خلاقیت‌های مدیریتی و تعلیم و تربیتی نیاز داریم. از این ابتکارات کنشگران جریان مؤثر تعلیم و تربیت می‌تواند اتفاق افتد. لازمه این جریان، تقویت نهادهای تخصصی، غیردولتی و مدنی و شناسایی و تقویت ظرفیت‌های محلی است. ما باید به یک تعلیم و تربیت مؤثر برسیم نه تعلیم و تربیت کارکردگرایانه‌ای که ارزش افزوده برای اجتماع ندارد. چنین تعلیم و تربیتی اگر روی مسیر خودش قرار بگیرد و از این بوروکراسی دولتی آزاد شود به دامن جامعه و اجتماع محله‌ای برگردد و شکل حرفه‌ای و تخصصی بگیرد، می‌تواند در خلقیات ایرانی مؤثر باشد و می‌تواند از پس بسیاری مسائل ایران برآید و در اصلاح شخصیت ملی مؤثر باشد. نی نواز با نی نواختن، نی نواز می‌شود.

فعالیت این نهاد در دوره جدید ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۳ بود و بعد از آن به صورت هنرستان فنی تهران و سال‌های سی نیز پایه‌ای شد برای تأسیس مهندسی عملی پلی تکنیک، علم و صنعت، تکنیکوم توسط حبیب نفیسی. بعد نسل کمال‌الملک و ابوالحسن فروغی و قریب است تا می‌رسد به نسل جبار باغچه‌بان است که در ۱۳۰۳ برای اولین بار در این سرزمین برای ناشنویان مدرسه درست کرد. کسانی که ناشنوا هستند بخت آموزش داشته باشد. او همان عسکرزاده بود که چون برای اولین بار «باغ کودک» را در این سرزمین تأسیس کرد که در آن کودکان، باغ بچه‌ها بازی کنند و یاد بگیرند، زندگی کنند و زیستن با دیگران، حل مسأله و... را یاد بگیرد. باغچه‌بان مدارس مختلف و مکتب نسوان ایجاد کرد و بعد به شیراز آمد و بعد هم تبریز. در کنار موفقیت باغچه‌بان باید فیوضات را هم دید فیوضات در تبریز مدیر فرهنگ است و حمایت می‌کند تا باغچه‌بان کارش را انجام دهد، ولی بعد که میرحسینی می‌آید حمایت نمی‌کند و باغچه‌بان مجبور می‌شود جای دیگری برود. نسل‌های بعدی؛ نسل دکتر هوشیار، آذر رهنما و توران میرهادی هستند که از دهه سی و چهل به عالم تعلیم و تربیت آمدند و به دوران کودکی توجه ویژه‌ای کردند. همین

